

# ملاحظات پیرامون دوره‌بندی اندیشه سیاسی شیعه

(نقدی بر نظریه مظفر نامدار)

قاسم قریب<sup>۱</sup>

و متفکران آن‌ها کلاً نادیده انگاشته می‌شوند و فقط در حد نام از آنان یاد می‌شود و نظریات سیاسی آنان در حاشیه مطرح می‌شود. از این‌روست که بسیاری از مذاهب اسلامی همچون تشیع امامی در زمینه اندیشه سیاسی ناشناخته باقی مانده‌اند و دوره‌بندی دقیقی از تحولات تفکر سیاسی درون آن مکتب ارائه نشده است. تقسیم‌بندی ادوار اندیشه سیاسی شیعه، نخستین گام برای فهم و تفسیر چرایی تحول اندیشه در آن مکتب است. فقدان تقسیم‌بندی از کلیت اندیشه سیاسی شیعه، خلثی است که در مطالعات شیعی احساس می‌شود. برخی از پژوهش‌گران برای ارائه یک دوره‌بندی کلی از اندیشه سیاسی شیعه، تلاش‌هایی کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، نظریه مظفر نامدار است.

یکی از مؤلفه‌هایی که سبب فهم بهتر تحولات اندیشه سیاسی در یک مکتب فکری می‌شود، دوره‌بندی و ایجاد تفکیک میان مراحل تطور اندیشه سیاسی در آن مکتب است. اندیشه سیاسی اسلامی یکی از مکاتب فکری سیاسی پویا در تاریخ خاورمیانه و جهان است و تحول اندیشگی در آن مورد توجه بسیاری از پژوهش‌گران مسلمان و مستشرقان قرار گرفته است. بر این اساس، صاحب‌نظران تقسیم‌بندی‌های مختلفی از اندیشه سیاسی اسلامی ارائه داده‌اند که ویژگی اصلی همه آن‌ها، محور قرار دادن اندیشه‌های مذهب ارتدوکس (اهل سنت) و بررسی اندیشه سیاسی فرقه‌های دیگر در ذیل جریانی است که جریان غالب و اصلی تلقی می‌گردد. در برخی پژوهش‌ها، اندیشه سیاسی فرقه‌های غیرسنتی

مظفر نامدار از استادان رشته علوم سیاسی است و تحقیقات فراوانی در دو حوزه اندیشه سیاسی اسلام و تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران معاصر دارد. رهیافتی بر مبنای مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در دوران اخیر، مهم‌ترین کتاب وی در زمینه شناخت نهضت‌های سیاسی شیعی در دوره معاصر است. نامدار در زمینه دوره‌بندی اندیشه سیاسی شیعه نظریه‌ای دارد که در یکی از مقالات وی در کتاب تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی بازتاب یافته است. کتاب مزبور، مجموعه مقالاتی پیرامون اندیشه سیاسی در اسلام است که به همت موسی نجفی در ۵ جلد منتشر شد. ۴۰ عنوان مقاله از استادان و پژوهش‌گران صاحب‌نام با موضوع اندیشه سیاسی اسلامی در مجموعه ۵ جلدی پیش‌گفته وجود دارد.

صحیح از اندیشه سیاسی شیعه نبوده‌ایم. نگارنده این سطور در پی نقد نظریه نامدار و نشان دادن کاستی‌های ساختاری جدی دوره‌بندی اوست و به دلیل اندک بودن مجال، بنا ندارد تا پیشنهاد جدیدی در زمینه مراحل اصلی اندیشه سیاسی شیعه ارائه دهد.

نامدار در بخش اول مقاله با عنوان «رویکردی تاریخی بر سیر تحولات اندیشه سیاسی شیعه»، به تقسیم‌بندی دوره‌های اندیشه سیاسی شیعه پرداخته است. از منظر وی اصل امامت، شاکله اندیشه سیاسی شیعه است و این اصل در چهار دوره تاریخی و چهار حوزه معرفتی نقد و بررسی شده است. نویسنده جایگاه دوره اول تطور مفهوم امامت را در حوزه معرفتی کلام شیعه می‌بیند و معتقد است متکلمان شیعه در دوره حیات امامان

### دوره چهارم و پایانی اندیشه سیاسی شیعه، عصر حاضر است و در همین دوره، مکتب قم به رهبری امام خمینی(ره) توانست بر اندیشه‌های مکتب نجف و سامرا فائق آید و امامت را به جایگاه اولیه‌اش در حوزه معرفتی کلام بازگرداند.

«رهیافتی بر مبنای اندیشه‌های سیاسی شیعه در قرن اخیر (مفهوم نوسازی سیاسی در نظریه مکتب سامرا)»<sup>۲</sup> تألیف مظفر نامدار، نخستین مقاله از مقالات چهل‌گانه کتاب تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی است. هدف نامدار از تألیف مقاله پیش‌گفته، اثبات وجود مفهوم تفکیک قوا در اندیشه سیاسی مکتب سامرا و تطابق آن با حکومت اسلامی است. وی برای اثبات مدعای خویش، مقاله خود را به سه بخش تقسیم کرده است و دو بخش اول را به منزله مقدمه بحث خویش در نظر گرفته است؛ بخش اول مقاله او با عنوان «رویکردی تاریخی بر سیر تحولات اندیشه سیاسی شیعه» دارای یک دوره‌بندی پیشنهادی در اندیشه سیاسی شیعه است. در بخش دوم مقاله به طلایه‌داران اندیشه احیا در تاریخ سیاسی شیعه پرداخته شده و در نهایت، بخش سوم نیز به موضوع اصلی مقاله، یعنی اثبات وجود مفهوم نوسازی سیاسی یا تمایز در ساختارهای سیاسی حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شیعه اختصاص یافته است. یادداشت حاضر، با هدف نقد بخش اول مقاله مزبور و مبحث دوره‌بندی اندیشه سیاسی شیعه از سوی مظفر نامدار به نگارش درآمده است و قصد نقد کلیت مقاله وی را ندارد. با این‌که بیش از دو دهه از تألیف مقاله نامدار می‌گذرد، اما مرور آن حائز اهمیت است؛ زیرا شاهد نظریه بدیلی برای دوره‌بندی نوین و

شیعه به طرح ویژگی‌های اصل امامت پرداخته‌اند. از منظر نامدار، اصل امامت در دوره دوم تطور خویش، در حوزه فلسفه سیاسی شیعه مورد مذاقه قرار گرفته و مقطع زمانی آن بین سال‌های ۴۰۰ تا ۶۰۰ ق. را شامل می‌شود. در دوره سوم اندیشه امامت شیعی، این اصل به حوزه معرفتی فقه تعلق می‌گیرد و شامل سده‌های ۷ تا ۱۴ هـ ق می‌شود. به نظر نامدار، همین امر سبب دور شدن اندیشه سیاسی شیعه از بالندگی خود شده است.<sup>۳</sup> دوره چهارم و پایانی اندیشه سیاسی شیعه، عصر حاضر است و در همین دوره، مکتب قم به رهبری امام خمینی(ره) توانست بر اندیشه‌های مکتب نجف و سامرا فائق آید و امامت را به جایگاه اولیه‌اش در حوزه معرفتی کلام بازگرداند.

نخستین نقد، متوجه ابهام در تعریف اصل امامت به‌عنوان محور اندیشه سیاسی شیعه است. اگر مراد نامدار از اندیشه امامت در شیعه، معنای خاص اصل امامت الهی باشد، واضح است که این نوع خاص امامت، فقط از آن امامان شیعه است و اگر منظور وی حکومت و مشروعیت آن در اندیشه سیاسی شیعه باشد، این تئوری به صورت مستقیم و واضح، در احادیث امامان شیعه قابل دستیابی نیست و حاصل استنباط فقیهان و متکلمان دوره‌های متأخر است.

مسأله بعدی، تقسیم‌بندی نامدار از مراحل مختلف اندیشه سیاسی شیعه است. دوره حیات امامان شیعه را نمی‌توان به معنای دقیق دوره تفوق اندیشه کلامی شیعه نامید؛ زیرا کلام تشیع امامی توسط شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق / ۹۴۸-۱۰۲۲ م.) و بر مبنای احادیث امامان شیعه به خصوص جوامع حدیثی شیعه و در رأس آن‌ها اصول کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ ق / ۹۴۱ م.) مدون شد. نویسنده، تکوین دوره دوم اندیشه سیاسی شیعه را در حوزه معرفتی فلسفه سیاسی قلمداد کرده است،<sup>۴</sup> درحالی‌که هیچ‌کدام از بزرگان فلسفه سیاسی اسلام از کندی (۱۸۱-۲۵۸ ق / ۸۰۱-۸۷۳ م.) گرفته تا فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ق / ۸۷۲-۹۵۰ م.) و ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق / ۹۸۰-۱۰۳۷ م.)، اولاً شیعه اعتقادی نبوده‌اند و ثانیاً بیشتر آرای خود را از ترجمه فلسفه یونانی و نه از احادیث اسلامی گرفته‌اند. مؤلف از این موضوع مهم و روشن غفلت نموده که در دوره زمانی مورد نظر ایشان، یعنی سال‌های ۴۰۰ تا ۶۰۰ ق. فقه شیعه، شکوفاترین دوره خود را سپری کرد و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق / ۹۹۵-۱۰۶۷ م.) در همین برهه زمانی ظهور کرد. پذیرفتن این تقسیم‌بندی در تکوین اندیشه سیاسی شیعه به این معناست که فقه و اندیشمندان شیعه، تحت تأثیر نهضت ترجمه و فلسفه وارداتی یونانی بوده‌اند، درحالی‌که شیعه حداقل در این دوره از تأثیرات مذکور، کاملاً بی‌نصیب بود. گرچه در دوره‌های بعدی به دلیل پیوند خوردن عرفان و شریعت، اندیشه شیعی نیز از تأثیرات وحدت وجودی متأثر از نوافلاطونیان بی‌بهره نماند و با همت ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۴۵ ق / ۱۵۷۲-۱۶۴۰ م.) این اندیشه‌ها به حکمت شیعه وارد شد.

مظفر نامدار اندیشه سیاسی شیعه در دوره سوم را زیرمجموعه فقه شیعه می‌بیند و بازه زمانی آن را دوره‌ای ۷۰۰ ساله، از قرن ۷ تا ۱۴ ق. تلقی می‌کند. به‌زعم وی در این برهه، اندیشه سیاسی شیعه از جنبه عقل رها شد و به شریعت بازگشت، اما تحت تأثیر اندیشه اهل سنت، مسائل آن در فقه مورد واکاوی قرار گرفت<sup>۵</sup> و از کلام، رانده و در فقه، مدفون شد.<sup>۶</sup> نویسنده برای ادعای خود دلیلی نیاورده و به مصداقی اشاره نکرده و فقط از افرادی نظیر ملا احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ ق / ۱۷۷۱-۱۸۲۹ م.)، آخوند خراسانی (۱۲۳۰-۱۳۳۶ ق / ۱۸۲۹-۱۸۳۹ م.)، محمدحسین نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق / ۱۸۶۰-۱۹۳۶ م.)، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق / ۱۷۸۱-۱۸۶۴ م.) و حسینعلی منتظری (۱۳۰۱-۱۳۸۸ ش / ۱۹۲۲-۲۰۹۹ م.) و آثار آنان نام برده و معتقد است علمای مزبور، مسأله امامت را در فقه جای دادند. اظهارات نویسنده در این قسمت

مقاله بسیار گنگ و مبهم است. اگر مراد نویسنده از فقهی شدن سیاست توسط علمای مذکور، پرداختن آنان به مسائلی نظیر امر به معروف و نهی از منکر، قضا و جهاد است، باید گفت این مسائل در قدیمی‌ترین کتب فقهی شیعه هم مندرج است و ذات این مسائل، فقهی است نه کلامی. اگر منظور وی از فقهی شدن امامت، تنزل جایگاه اعتقادی امامت به احکام و فروع دین است، با قاطعیت می‌توان بیان داشت که هیچ‌یک از علمای شیعه در طول تاریخ چنین نظری اظهار نکرده است. آشکار است که علمای شیعه از قرن ۱۰ ق. به این سو، به مسائل فقه حکومتی توجه بیشتری نشان دادند، اما این امر اولاً به معنای فقهی کردن اصل کلامی امامت الهی امامان شیعه نیست و ثانیاً به ضرورت تاریخی تأسیس دولت شیعه مذهب صفوی در ایران بازمی‌گردد که از سوی نویسنده، مغفول واقع شده است.

بخش دیگری از مقاله نامدار، به نقد نظرات مقایسه اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت اختصاص یافته است. نویسنده در قسمتی از مقاله با اشاره به این‌که برخی نظریه‌پردازان علوم سیاسی، اندیشه سیاسی اهل سنت را به دلیل وجود عنصر انتخاب حاکم، آزاد منشانه‌تر و مترقی‌تر از اندیشه سیاسی شیعه می‌دانند، این مسأله را دقیقاً عکس دانسته است؛ زیرا از نظر وی، امامت در اندیشه شیعه، جزء اصول دین و بنابراین امری تحقیقی و نه تقلیدی است، اما این اصل برای اهل سنت جزء فروع دین است که خاصیت فروع دین و احکام هم، تقلیدی بودن آن‌هاست.<sup>۷</sup> کلیت این سخن مغایرتی با واقعیت ندارد، اما نکته کلیدی این است که در اندیشه اسلامی، اصول دین گرچه تحقیقی‌اند، اما ثبوتی هستند؛ به این معنا که اگر محقق در مقام تحقیق، مثلاً قادر به اثبات اصل توحید نشد، سبب ابطال این اصل از اصول دین نمی‌گردد. در واقع، ویژگی اصول دین در اسلام که به مسأله اعتقادات بازمی‌گردد، این است که آنان اصولی ثابت و از پیش تعیین شده هستند و کار محقق توجیه عقلانی آن‌هاست و به نتیجه‌ای خلاف آن‌ها نمی‌تواند برسد. بر این اساس گرچه امامت در اندیشه شیعی جزء اصول مذهب و امری تحقیقی است، اما ثبوتی بودن آن سبب می‌شود تا برعکس مکتب تسنن، راه اجتهاد و رأی در آن مسدود شود.

نویسنده در بخش سوم مقاله‌اش که ناظر به اصل نظریه وی درباره نوسازی در اندیشه سیاسی مکتب سامرا است، منکر حضور اقتدار سیاسی اسلام در زندگی فردی شده و این امر را مختص زمانی می‌داند که اقدام فرد در تعارض با مسائل اجتماعی باشد.<sup>۸</sup> اولاً هنگامی که منافع فردی به حوزه اجتماعی ضرر برساند، یک تخلف

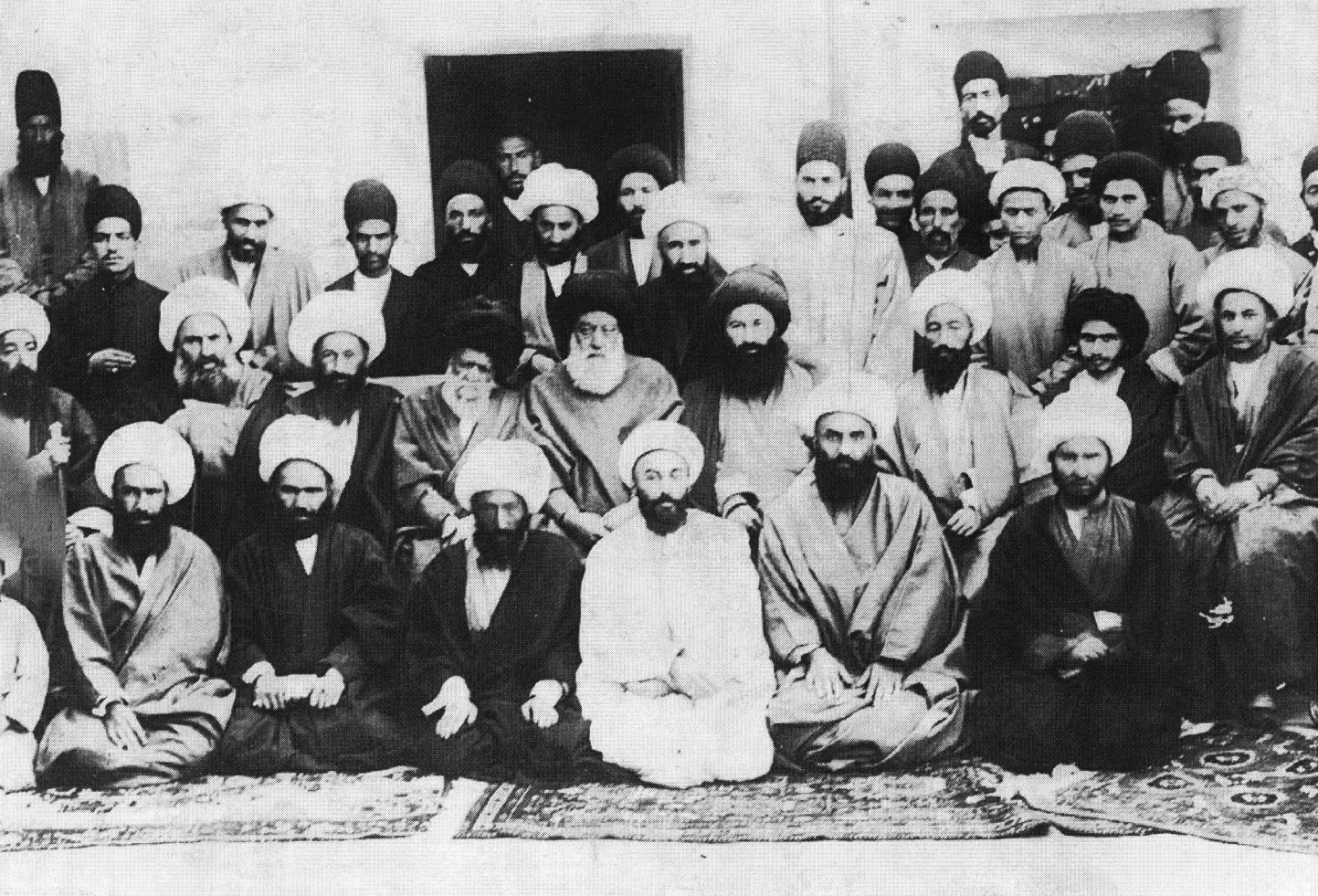
اجتماعی صورت گرفته است و خطای فردی به شمار نمی‌آید؛ ثانیاً مقصود از اقتدار قوانین اسلام در حوزه زندگی شخصی، واجبات یومیه و محرمات و منکرات شرعی است که حتی در صورت عدم آسیب رساندن به جامعه، چنانچه فعل آن اثبات شود، مشمول حدود الهی می‌شود و به لحاظ حقوقی جرم به حساب می‌آید. نامدار بر اساس استدلال‌های پیش‌گفته، ورود اسلام در موارد اینچنینی به حوزه زندگی فردی را مطابق با قوانین و فاقد خودسری دانسته است؛<sup>۹</sup> حال آنکه اقتدار سیاسی بر پایه خودسری کاملاً غیرقانونی است و سالبه به انتفای موضوع است. مسأله اصلی همان تجاوز قانون به حریم شخصی افراد است که غیرعقلایی است، هرچند شرعی باشد.

نامدار با اشاره به نظریه هانتینگتون مبنی بر اینکه دو گروه متخاصم در جامعه هیچ‌گاه قادر به برپایی یک اجتماع سیاسی نیستند و در صورت ورود آنان به سیاست، بحران اشتراک منافع به وجود می‌آید، نظریه سیاسی مکتب سامرا را مشابه با آن دانسته است؛ زیرا در مکتب سامرا تأکید شیخ فضل‌الله نوری (۱۲۵۹-۱۳۳۷ ق / ۱۸۴۳-۱۹۰۹ م.) بر ایجاد جامعه سیاسی بر مبنای قوانین الهی است تا اختلافات به حداقل ممکن برسد.<sup>۱۰</sup> باید دانست که نظریه هانتینگتون در جهت تحلیل وضعیت سیاسی جوامع و دولت‌های اروپای غربی و آمریکای شمالی مطرح شده و قیاس آن با نظرات فقیهی همچون شیخ نوری چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از دو خاستگاه فکری کاملاً متفاوت نشأت گرفته‌اند، اما در پاسخ به استدلال نامدار در

استناد به نظریه هانتینگتون و نظر شیخ فضل‌الله نوری باید یادآور شد که: اولاً، اگر اصول مشترک در منافع گروه‌های مختلف وجود داشته باشد، بحران آفرینی به حداقل می‌رسد و جامعه سیاسی تشکیل می‌گردد. نمونه آن دولت ایالات متحده است که با وجود اختلافات عدیده میان دو حزب حاکم، به دلیل وجود منافع و اصول سیاسی مشترک، دموکراسی بدون بحران به حیات خود ادامه می‌دهد؛ ثانیاً، اگر قوانین الهی محور اشتراک منافع تلقی شود، بسیاری از دگراندیشان که به هر دلیلی خارج از حوزه دین می‌اندیشند، از حق شرکت در فرآیند سیاسی محروم می‌گردند و به تبع آن از قدرت و سهمی شدن در آن بی‌نصیب خواهند ماند.

در مجموع، دوره‌بندی ارائه‌شده از اندیشه سیاسی شیعه توسط مظفر نامدار، فاقد مبنای نظری صحیح و پیش‌فرض وی مبتنی بر کلیت اندیشه سیاسی اسلامی و تحولات اثرگذار بر مکتب فکری اهل سنت است. گرچه مکتب شیعه به‌عنوان یکی از مذاهب اسلامی، زیرمجموعه اندیشه اسلامی محسوب می‌شود و تحولات اندیشگی و سیاسی آن خارج از حوزه جهان اسلام نیست، اما به دلیل مبنای اعتقادی و نظری متفاوت با جریان مذهب غالب (اهل سنت)، نباید سرنوشت اندیشه سیاسی شیعی را تابع جریان کلی اندیشه سیاسی اسلامی دانست. ترسیم دوره‌بندی اصولی و تفکیک صحیح مراحل تطور اندیشه سیاسی شیعه باید بر اساس تحولات سیاسی جوامع شیعی از یکسو و مذاقه در نظریه‌پردازی‌های متکلمان و فقیهان این مذهب از سوی دیگر باشد. ■





۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه فردوسی مشهد:

ghasem.gharib@mail.um.ac.ir

۲. نامدار، مظفر؛ «رهیافتی بر مبنای اندیشه‌های سیاسی شیعه در قرن اخیر (مفهوم نوسازی سیاسی در نظریه مکتب سامرا)»، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، به اهتمام موسی نجفی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۹.

۵. همان، ص ۱۰.

۶. همان، ص ۱۱.

۷. همان، ص ۷.

۸. همان، ص ۲۶.

۹. همان، ص ۲۶.

۱۰. همان، ص ۳۰.